فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامهٔ تاریخ اسلام
سـال نهم، شماره سی و ششم، زمستان ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۸۷ – ۱۱۲

مقایسه کنش سیاسی محمد مصدق و جمال عبدالناصر در مواجهه با استعمار: شباهت‌ها و تفاوت‌ها

یاسر کریمی گیلایه[۱]
عباس برومند اعلم[۲]
کیومرث فیضی[۳]

چکیده

کشورهای ایران و مصر را می‌توان پرچم‌داران اصلی مبارزه با استعمار در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام در نیمه اول قرن بیستم دانست. محمد مصدق و جمال عبدالناصر به عنوان پیشوایان استقلال‌خواهی با رهبری و هدایت جنبش‌های ضداستعماری وآزادی‌خواهی ملت‌های خود، شکل نوینی از مبارزه علیه استعمار را به ظهور رساندند که در نهایت به الگویی مناسب برای دیگر رهبران و جوامع استعمارزده تبدیل شد. مقایسه تطبیقی و بررسی نقش و جایگاه رهبران دو کشور، توجه به شیوه مبارزه و تأثیر و تأثرات آنها بریکدیگر رویکرد بنیادی تحقیق پیش‌رو است که با روش مقایسه تاریخی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بدان پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر در پی آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که بارزترین وجوه تمایز و مانندگی دکتر محمد مصدق و جمال عبدالناصر در مواجهه با استعمار چه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد علیرغم تفاوت در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی رهبران دو جنبش یعنی دکتر مصدق با خاستگاه پارلمانی و جمال عبدالناصر با خاستگاه نظامی، هر دو دارای اهداف و

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (نویسنده مسئول). yaserkarimi65@yahoo.com
۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس. A.boroumand@modares.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی. kyoumars.feizi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۳

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

شیوه مشترک در مبارزه با استعمار در قالب ناسیونالیسم بیگانه ستیز بوده‌اند؛ اما برای رسیدن به این هدف، رویکردهای متفاوتی را در برخورد با نظام سلطه در پیش‌گرفتند چنان که سیاست آنها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به صورت اشکال مختلفی همچون موازنه منفی مصدق و بی طرفی مثبت و وحدت عربی عبدالناصر بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: استعمار انگلیس، جمال عبدالناصر، محمد مصدق، ملی شدن صنعت نفت،موازنه منفی.

درآمد

ایران و مصر به سبب موقعیت راهبردی، دسترسی به آب‌های آزاد، مهار تنگه هرمز و کانال سوئز، مرکزیت فرهنگی و سیاسی، پایگاه مردمی همسان، جمعیت زیاد، قدرت نظامی و قدمت تاریخی از کشورهای تأثیرگذار در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه‌اند. ویژگی‌های فوق از دلایل اصلی بسط و نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر در این کشورها بود چنان که مردم این دو کشور شاهد تغییر وتحولات زیادی مانند جنگ، حضور استعمارگران، انقلابات و کودتاها و رشد بنیادگرایی بوده‌اند.

در دوره معاصر، وجود رژیم‌های دیکتاتوری وابسته به غرب و گسترش نفوذ استعمار به چالش اصلی این جوامع تبدیل شد. در چنین شرایطی رشد اندیشه‌های ملی‌گرایی و گسترش افکار آزادی‌خواهی در میان مردم در قالب «ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز»، لزوم مبارزه با استعمار را اجتناب‌ناپذیر کرد. از ویژگی‌های ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، تنفر از غرب، بدگمانی نسبت به سرمایه‌گذاری استعمارگران و واکنش در برابر حضور نامشروع آن‌ها در دیگر جوامع است.

دکتر محمدمصدق و جمال عبدالناصر از رهبران و کنش‌گران اصلی این شیوه مبارزه علیه استعمار در جهان معاصر هستند. روش مبارزه آنها و موفقیت درکوتاه‌کردن دست استعمارگران از منافع ملی کشور، به الگویی مناسب برای دیگر جوامع و رهبران تبدیل شد و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بازتاب گسترده‌ای یافت. آنها با حمایت و پشتیبانی گسترده توده‌های مردمی، با ملی‌کردن صنعت نفت در ایران و کانال سوئز در مصر، توانستند استعمار خارجی را به عقب نشینی و تسلیم در برابر خواست ملت‌های خود وادارند.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

پیشینه پژوهش

در مورد رهبران دو کشور و نقش آنان در مبارزه علیه استعمار، کتاب و مقالات علمی قابل توجهی به رشته تحریر درآمده است. مهمترین پژوهش صورت گرفته مقاله «بررسی بازتاب عملکرد دکتر محمد مصدق در تحولات سیاسی مصر در دهه ۱۹۵۰م» نوشته جلیل نائبیان و داود عمرانی (۱۳۹۲) است. این مقاله به بازتاب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ملی‌کردن صنعت نفت ایران و الگوبرداری آن در کشور مصر در برابر پدیده استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌پردازد. با این حال در مورد رویکرد مقایسه تطبیقی دو رهبر و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر و همچنین وجوه اشتراک و افتراق آنان، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. اهمیت پژوهش حاضر در آن است که برای نخستین بار و به طور مستقل، علاوه بر نقش و جایگاه رهبران دو کشور در مبارزه با استعمار، به مقایسه شیوه مبارزه آنها و بازتاب آن در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای می‌پردازد.

نگاهی به جریان‌های اصلی ناسیونالیسم بیگانه ستیز در خاورمیانه قرن بیستم

با آغاز قرن بیستم سه جریان ناسیونالیسم عربی، ایرانی و ترکی در منطقه خاورمیانه شکل گرفت (جیکوب، ۸-۷). باگسترش روند ضعف و ناتوانی عثمانی، افکار ناسیونالیستی در متصرفات این امپراتوری رواج یافت. ابتدا این باور در بین ساکنان متصرفات غربی عثمانی در حوزه بالکان مطرح و در نهایت سبب استقلال بخش بزرگی از آن شد. به تدریج افکار ناسیونالیستی با انقلاب ۱۹۰۸م/۱۲۸۷ش ترک‌های جوان و طرح شعار پان‌ترکیسم، در بین ترک‌ها گسترش یافت.

اعراب نیز تحت تأثیر آزادیخواهی برآمده از غرب و انقلاب روسیه، خواستار استقلال از عثمانی شدند. ناسیونالیسم شکل گرفته در سرزمین‌های عربی به ناسیونالیسم عربی شهرت یافت . این ایده عبارت از عقیده به وجود یک ملت عرب است که با یک گذشته مشترک در زمینه فرهنگی و تاریخی و نژادی در پی تشکیل یک حکومت واحد عربی است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

ناگفته پیداست که میان گفتمان ناسیونالیسم عربی و ناسیونالیسم ایرانی در عین اشتراکات، تفاوت‌های بسیاری وجود دارد. ریچاردکاتم به متفاوت بودن ماهیت ناسیونالیسم ایرانی از ناسیونالیسم غربی و عربی اشاره می‌کند و می‌نویسد: «نخستین ناسیونالیست‌های ایرانی... از نخستین تجددطلبان این کشور محسوب می‌شدند. هدف این مردان در ایجاد حکومت متمرکز، آن بود که به کمک آن به عمر نظام فئودالی و فساد حکومتی پایان دهند و نگذارند منابع کشور دربست در اختیار خارجیان و بیگانگان قرار گیرد» (کاتم، ۳۵). از این رو نخستین اندیشه‌های ناسیونالیستی در ایران، در قالب مفهوم حاکمیت ملی و حاکمیت قانون بروز کرد.

پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین در جنگ جهانی دوم، ناسیونالیسم بیگانه ستیز در بین آحاد ملت رشد فزاینده‌ای یافت. شرایط ناشی از جنگ جهانی و اشغال کشور، فقدان ارتباط منظم بین شهرها و روستاها، وجود ناامنی راه‌ها، رکود واردات و صادرات، احتکار ارزاق عمومی، خروج مایحتاج ضروری کشور، هتک حرمت به نوامیس مردم توسط نیروهای متفقین و نظایر اینها، از جمله عوامل اصلی شعله‌ور شدن حس بیگانه‌ستیزی در بین مردم ایران شد. برآیند این حس، کوتاه‌کردن دست بیگانگان از اداره کشور و ملی‌کردن سرمایه‌گذاری‌های خارجی‌ها بود که در کنش سیاسی رهبرانی چون مصدق و جمال عبدالناصر نمود یافت.

محیط سیاسی ایران و مصر در دوره رهبری مصدق و جمال عبدالناصر

الف) مصدق و کنش سیاسی

استقلال هندوستان در سال ۱۹٤۷م/ ۱۳۲٦ش از بریتانیا به عنوان آغاز حرکت استقلال طلبانه در کشورهای آسیایی و آفریقایی حائز اهمیت بسیار است. جنبش ضداستعماری مردم هندوستان به کشورهای زیرسلطه امپریالیسم نشان داد که در سایه اتحاد و اتخاذ سیاست مبتنی بر بیگانه‌ستیزی می‌توان قدرت هر سلطه‌گری را به چالش‌کشید. جنبش استقلال‌طلبی هند، حاصل سلسله‌ای از جنبش‌ها و انقلاباتی بود که توسط مردم هندوستان علیه امپراتوری بریتانیا و بر سر استقلال سیاسی هند صورت گرفت و پایه‌های استعمار انگلیس را در آسیا و آفریقا به لرزه درآورد (هوشنگ مهدوی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

۱۲۸). مصدق با آگاهی از شکست سیاست انگلستان در هندوستان، توانست بر یکی از حیاتی‌ترین دارایی‌های زیر نفوذ انگلستان یعنی نفت، ادعای مالکیت کند.

مصدق نماد پیوند ناسیونالیسم لیبرال با ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز است. ناسیونالیست‌های لیبرال با تکیه بر نظام پارلمانی، معتقد بودند که حاکمیت از آن ملت است و تمامی قوانین مملکت باید ناشی از اراده ملت باشد و هیچکس از نزد خود حق وضع قانون را ندارد. بر همین مبنا مصدق برای مقام پادشاهی نقشی تشریفاتی به مثابه نمادی برای وحدت ملی قائل بود و براین باور بود که شاه باید سلطنت کند نه حکومت (مصدق، ۲۲۸). ناسیونالیست‌های بیگانه‌ستیز با هرگونه اعطای امتیازات اقتصادی به بیگانگان مخالف بودند. مصدق برپایه همین گفتمان مدل «موازنه منفی» را طرح کرد (کاتوزیان، ۱۲۱؛ آبراهامیان، ٦٧). وی یکی از اهداف مهم ملی‌کردن صنعت نفت را، پایان دادن به سلطه سیاسی و اقتصادی بیگانگان در ایران برشمرد. او براین باور بودکه دخالت نظام سلطه، استقلال ایران را بر باد داده است. او در تمام مکاتبات و مذاکرات با نمایندگان و وابستگان کمپانی نفت تذکر می‌داد که اجرای قانون ملی‌شدن صنعت نفت به هدف رهایی از بندهای سیاسی، غلبه بر فقر و بدبختی است (اسناد نفت، ۱۵۰). دکتر مصدق مدعی بود مدارک زیادی درباره دخالت کمپانی نفت جنوب در امور داخلی ایران دارد و تعدادی از این مدارک را به اطلاع شورای امنیت سازمان ملل متحد رسانده است (مصدق، ۲٤۳). از نظر مصدق و ناسیونالیست‌ها، ملی‌کردن ناشی از حق حاکمیت ملت‌ها بود و این حق را هیچ قراردادی نمی‌تواند محدود کند. سرانجام پیشنهاد ملی‌شدن صنعت نفت در ۱۷ اسفند۱۳۲۹ش در کمیسیون نفت مجلس، در ۲٤ اسفند در مجلس شورای‌ملی و در ۲۹ اسفند به تصویب مجلس سنا رسید (موحد، ۱۱۷-۱۱۲؛ آبراهامیان، ۱۰۳). مصدق برای به ثمر رساندن قانون ملی‌شدن صنعت نفت[1] و نظارت بهتر در انجام امور در اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۰ش مقام نخست‌وزیری را پذیرفت (مصدق، ۱۷۹-۱۷۷).

۱. در تاریخ معاصر ایران دکتر مصدق به عنوان رهبر ملی‌کردن صنعت نفت ایران مطرح است. بدون شک نباید از فعالیت‌های دیگر گروه‌ها و نهادهای درگیر در فرآیند ملی کردن صنعت نفت غافل بود (نک. آبراهامیان، ٤١-٤٠).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

پس از ملی شدن صنعت نفت به تدریج بحران عمیقی در روابط بین ایران و انگلیس پدید آمد. عصر همان روز ملی شدن، شپرد، سفیر انگلیس در یک کنفرانس مطبوعاتی به اقدام مجلس ایران در تصویب قانون اجرایی شدن صنعت نفت اعتراض کرد (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۲٦۱/۱). دو ماه بعد دولت انگلستان با استناد به معاهده ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م منعقده در دوره رضاشاه، شکایتی علیه ایران تنظیم و به دیوان لاهه فرستاد. اما دولت مصدق اعلام کرد که چون قرارداد مذکور یک قرارداد بین‌المللی نیست و دعاوی میان دولتی مستقل و شرکتی خصوصی است، لذا لغو آن به منزله نقض قوانین بین‌المللی نیست و به همین علت شکایت انگلیس از ایران قابل قبول نیست (همان، ۳۲٦/۱). دیوان مزبور در ۳۱ تیر ۱۳۳۱ همزمان با روی کارآمدن دکتر مصدق برای دور دوم، با ۹ رأی مخالف از ۱٤تن قضات دادگاه، حکم بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی به شکایت انگلستان صادر کرد (گود، ۱۱۲). در پی عقیم ماندن دادخواهی، حکومت انگلیس علاوه بر تهدیدات گسترده و تحریم‌های اقتصادی به محاصره نظامی ایران از طریق کشتی‌های جنگی خود در دریای عمان و خلیج فارس اقدام کرد (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۳٥٦/۱). برآیند آن اجرای برنامه «اقتصاد بدون نفت» دولت مصدق برای برون رفت از تحریم‌های اقتصادی و کاهش درآمدهای نفتی بود که به نظر می‌رسد یک استراتژی از قبل طراحی شده نبود (کاتوزیان، ۲۸۷-۲۷۳). مصدق پس از ناکامی در صدور نفت اذعان کرد: «ما باید قبول کنیم که همانند افغانستان و اروپایی‌ها نفت نداریم؛ ما باید از مخارج خود بکاهیم و بر عایدات خود بیافزاییم. ملت باید فشارهای دوران سخت را به منظور رهایی از یوغ بندگی تحمل نماید» (صفائی،۲۱۰). با اجرای برنامه اقتصاد بدون نفت، کلیه هزینه‌های غیرضروری حذف و سیستم جدید مالیاتی برحسب درآمد، اصلاح شد (بیل، ۱۲۱).

در یک نگاه کلی دولت انگلیس برای ناکام گذاشتن اقدامات دولت مصدق برنامه‌هایی را علیه دولت وی، مدون کرد که اهم آنها عبارت بودند از: ۱. مخالفت همه جانبه با اصل ملی‌شدن صنعت نفت ۲. توسل به مجامع بین‌المللی به منظور غیرقانونی نشان دادن اقدامات مصدق ۳. محاصره اقتصادی و جلوگیری از صدور نفت ایران ٤. برانگیختن آمریکا به عنوان قدرت میانجی برای کشاندن دولت مصدق به پای میز

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

مذاکره ۵. اقدامات پنهانی و طراحی کودتا برای براندازی دولت ملی (هوشنگ مهدوی، ۱۹۲؛ فوران، ٤٢٧؛ مدیرشانه چی، ۸۹).

مذاکرات طولانی بین انگلیس، آمریکا و ایران برای توافق نفتی به نتیجه نرسید. مصدق بر پایه نظریه «موازنه منفی» بر دفاع از حقوق ایران در ملی‌شدن صنعت نفت پایداری نشان داد. دولت‌های مرکز، گفتمان مصدق را تهدیدی بر هژمونی‌کارتل‌های نفتی تلقی کردند (گازیوروسکی، ١٤٥) لذا به بهانه جلوگیری از نفوذ کمونیسم و عدم گسترش گفتمان استقلال‌طلبانه در سایر کشورهای تحت سلطه، به دنبال سرنگونی دولت ملی در ایران بودند. البته نباید از افتراقات، اختلافات، اشتباهات و کارشکنی‌های درون‌گروهی و برون‌گروهی داخلی و خارجی که موضوع این نوشتار نیست، به راحتی گذر کرد. مجموعه‌ای از عوامل فوق و عوامل پشت پرده دیگر سبب شد تا در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش با طرح کودتای آمریکایی-انگلیسی، دولت ملی مصدق سقوط کند. دکتر مصدق دستگیر و در دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم شد. وی پس از طی دوران زندان به ملک شخصی خود در احمدآباد رفت و تا آخر عمر تحت نظارت حکومت مرکزی در حالت تبعید در آنجا زیست (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ٤٨١/٢، ٢٧٢؛ گود، ۱۸۱).

اقدام جسورانه مصدق در اعلام ملی‌کردن صنعت نفت و مبارزه با امپریالیسم جهانی تا مدت‌ها الهام بخش مردم و برخی رهبران و منادیان استقلال در کشورهای جهان سوم بود. عملکرد وی به مردمی که با شکم‌های خالی تا زانو در طلا فرو رفته بودند، آموخت نفتی که یکی از علل بردگی آن‌هاست، می‌تواند موجب آزادی آنان نیز باشد (سرکیس، ١٦).

ب) جمال عبدالناصر و ناسیونالیسم عرب

جمال عبدالناصر از رهبران آزادی خواه و استقلال طلب بود. او در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸/ ۲۵دی ۱۲۹٦ در خانواده کشاورز در روستای بنی‌مر در کشور مصر به دنیا آمد (عاطف، ۱۱). عموی وی خلیل در دوران کودکی در سیاسی شدن شخصیت و شکل‌گیری افکار ناسیونالیستی او تأثیر شگرفی گذاشت. خلیل اندیشه‌های انقلابی و استقلال‌طلبانه داشت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

و در انقلاب نافرجام ۱۹۱۹م/ ۱۲۹۸ش مصر شرکت کرده و بهترین سال‌های عمر خود را در زندان گذرانده بود (تکریتی، ٦٥). علاوه بر آن عبدالناصر به تاریخ علاقه زیادی داشت و به نقش قهرمان در تاریخ باورمند بود. او به مطالعه زندگی شخصیت‌های بزرگ تاریخ مانند اسکندر، روسو، ولتر، ناپلئون و گاندی می‌پرداخت (رمضان، هیکل و الکهف الناصری، ۱۳). تعلیمات روسو و ولتر درباره قیام علیه ستمکاران و قوانین ظالمانه در وی تأثیر عمیقی گذاشت چنان‌که از همان دوران مدرسه، رهبری برخی از تظاهرات دانش‌آموزی را برعهده گرفت (منسفیلد، ۳۵؛ تکریتی، ٦۳).

جمال عبدالناصر در سال ۱۳۱٦/۱۹۳۷ش وارد دانشکده افسری شد و در آنجا با دو افسر ناسیونالیست به نام‌های انورسادات و زکریا محی‌الدین آشنا شد. پس از مدتی به عنوان مربی در دانشکده نظامی مشغول به خدمت شد و با افسران ناسیونالیست جوان که در فکر تغییر در سیستم حکومتی مصر بودند، تماس برقرار کرد و زمینه حضور آنان را در تشکیلات سری درون ارتش فراهم کرد (همان، ۳۷؛ البغدادی، ۳٦/۱). شاخصه اصلی این افسران، احساسات ضدانگلیسی آنان بود و با وجودگرایش‌های سیاسی مختلف، همگی بر میهن‌پرستی اعتقاد راسخ داشتند. طبق نظر جمال عبدالناصر تشکیلات افسران آزاد بر سه پایه دوستی، پنهان‌کاری کامل و عشق به میهن و قبول فداکاری در راه ملت استوار بود (آگاریشف، ۳۸).

سرانجام جمال عبدالناصر به یاری افسران ناسیونالیست جوان موسوم به «الضباط‌الأحرار» یا همان «افسران‌آزاد» توانست در سال ۱۹۵۲م/۱۳۳۱ش در یک کودتای نظامی و بدون خونریزی حکومت ملک فاروق را ساقط کند (تکریتی، ۱۰۵) و ژنرال نجیب را به رئیس جمهوری مصر برساند (الخوند، ۳۷۹/۱۷). او که تشنه قدرت بود نتوانست یک رقیب را در کنار خود تحمل کند. از این‌رو پس از دو سال ژنرال نجیب را از قدرت کنار زد و خود از ۱۹٥٤ تا۱۹۷۰م/۱۳٤۹- ۱۳۳۳ش رهبر بلامنازع مصر شد. ایدئولوژی ابتدایی جمال عبدالناصرکه باعث انسجام نیروهای ناسیونالیست نظامی جوان شد عبارت بود از: ۱. قطع نفوذ استعمار و حامیان مصری آن، ۲. محو نظام ملوک‌الطوایفی، ۳. قطع تسلط و نفوذ سرمایه‌داران در دستگاه دولت و حکومت، ٤. ایجاد عدالت اجتماعی، ٥. تشکیل یک ارتش نیرومند ملی و ٦. استقرار اصول

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

دموکراتیک سالم (الهاشم، ۱۳٤؛ درینیک، ۲٦۱؛ گرنویل، ۸۳۷؛ حفیظی محمدآبادی، ۱۰۹).

کودتا باعث غافلگیری نظام بین‌الملل شد. دولت انگلیس که دشمن شماره یک مصر و عامل وحدت بخش ناسیونالیست‌های جوان به حساب می‌آمد، وارد فضای بحرانی شد.آنان در ابتدای کار واکنشی محتاطانه از خود نشان دادند. دولت انگلیس نه می‌توانست از ملک فاروق خلع شده از حکومت حمایت کند و از نیروی قهریه خود برای بازگرداندن اوضاع به حالت قبل از کودتا بهره جوید و نه توانایی آن را داشت که علاوه بر ایران به دلیل گرفتاری‌هایی که مصدق در ملی‌کردن صنعت‌نفت برایش به وجود آورده بود، به مصر فکر کند (هیکل، بریدن دم شیر، ۵۱).

کودتای افسران ناسیونالیست، موجب دگرگونی‌های عمیقی در خاورمیانه شد که از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) شعله‌ور شدن مجدد اختلاف اعراب و اسرائیل.

ب) کاستن قابل توجه نفوذ بریتانیا و فرانسه در کشورهای عربی.

پ) استقرار روابط دوستانه بین برخی کشورهای عربی با شوروی.

ت) جانشینی آمریکا به جای انگلستان در منطقه (درینیک، ۲٤۵؛ جاسم محمد، ۲۷۸).

عملکرد جمال عبدالناصر در این مسیر تکیه بر گفتمان ناسیونالیسم وحدت‌گرای عربی بود (تکریتی، ۲۰۹-۱۹۹). البته موضوع وحدت عرب به عنوان یک مسئله سیاسی مهم حدود دو قرن پیش از جمال عبدالناصر و با ورود اروپاییان در خاورمیانه شکل گرفته بود. بخش مهمی از کتاب جمال عبدالناصر به نام *فلسفه‌انقلاب*، به ایجاد یک جامعه متحد عربی متشکل از کشورهای عربی، آفریقا و جهان اسلام پرداخته‌است (عبدالناصر، ۵۰). وی علت اصلی پراکندگی و عدم وحدت در عین کثرت جامعه اسلامی را بسط نفوذ نظام سلطه و جهان امپریالیست می‌دانست و برای برون رفت از این وضعیت، اندیشه «وحدت عرب» را جایگزین گرایش قومی مصر کرد. او معتقد بود کشورهای خاورمیانه نباید به مبارزه مشترک برای رسیدن به استقلال بسنده‌کنند، بلکه باید برای ساختن یک زندگی نوین با هم همکاری کنند (آگاریشف، ۱۹٤). مسئله

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

اشغال فلسطین و مظلومیت آوارگان آن و بحران شکل‌گیری دولت اسـرائیل بـه عنـوان دشمن مشترک جامعه عرب نیز از مهمترین دلایل شکل‌گیری اندیشه جمهوری متحـده عربی بودکه نخستین‌بار با وحدت مصر و سوریه صورت عینی به خود گرفـت. جمـال عبدالناصر خود را نماینده توده‌های مردم از بصره تا خـارطوم معرفـی کـرد و قـاهره را مرکز ثقل جهان عرب و ناشر افکار و عقاید خود قرار داد (نجاتی، *جنبش‌ها*، ١٦٠). او اصولی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داد که به عنوان فلسفه «ناصریسم» مشهور شـد. از مهمترین اصول ناصریسم می‌توان بـه ١. اسـتقلال، ٢. اتحـاد عـرب، ٣. تغییـر وضـع موجود، ٤. توسعه نفوذ مصر در دنیای عرب، ٥. کوشش برای رهبری مصر و آفریقا، ٦. قدرتمندی در نیروی نظامی، ٧. اتحاد دنیای اسلامی، ٨. بیـداری سیاسـی تـوده‌هـا و ٩. بیطرفی مثبت اشاره کرد (عبدالهادی، ٧٥؛ نجاتی، *جنبش‌ها*، ١٥٩؛ گرنویل، ٨٣٧).

واکنش جامعه عرب و جامعه جهانی به برنامه‌های جمـال عبدالناصـر متفـاوت بـود. عربستان وکشورهای متحدش کینه رژیم‌هـای مرتجـع را برانگیختنـد و در پـی حـذف جمال عبدالناصر از قدرت برآمدند. قدرت‌های جهانی نیز با انعقاد قراردادهای نظامی و بین‌المللی مانع شـکل‌گیـری چنـین گفتمـانی شـدند. جمـال عبدالناصـر یکـی از علـل ناکارآمدی نظریـه وحـدت جهـان عـرب را انعقـاد پیمـان‌هـای نظـامی در خاورمیانـه می‌دانست. وی پیمان بغداد[1] را یک «توطئه صهیونیستی» وکشورهای منعقدکننـده آن را «نوکران امپریالیسم» می‌دانست و براین باور بود که پیمان بغداد وحدت جهان عـرب را تهدید می‌کند (نجاتی، *جنبش‌ها*، ١٦٠). جمال عبدالناصر ضـمن اعـزام هیئـت‌هـایی بـه کشورهای عربی از پیوستن دولت‌های عربی به این پیمان جلوگیری کرد و به تبلیغ پان عربیسم و وحدت‌گرایی پرداخت اما همانگونه که خود می‌اندیشید، انعقاد پیمان بغـداد توسط نظام سلطه، ایده وحدت‌گرایی اعراب را به یک گفتمان مرده تبدیل کرد.

از مهمترین اقدامات جمال عبدالناصر در برابر پدیده استعمار، ملی‌کردن کانال سـوئز بود. کانال سوئز یکی از مهمترین معابر راهبردی دنیا به حساب می‌آمد که روزانه مقادیر

١. مهمترین مفاد پیمان دفاع منطقه‌ای که در سال ١٩٥٥م به پیشنهاد آمریکا و رئیس جمهور آن آیزنهاور مابین کشورهای ایران، ترکیه، عراق، پاکستان و انگلستان منعقد شد مقابله با نفوذ کمونیسم در خاورمیانه بود.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

زیادی کالاهای صنعتی، فرآورده‌های نفتی و مواد خام از آن عبور می‌کرد. فرانسویان و انگلیسی‌ها از سهام‌داران عمده کانال بودند. کانال منبع درآمد و سمبل قدرت سلطنتی بریتانیا بود (برشتین، ۱۰۳/۲). تا سال ۱۸۸۰ بریتانیا مسئول ۸۰ درصد داد و ستد در کانال سوئز بود و تقریباً دو سوم تجارتش در شرق این کانال و از طریق آن انجام می‌گرفت. علاوه بر این بریتانیا با خرید ٤٤ درصد از سهام سرمایه کانال، درآمد عمده‌ای از این طریق کسب می‌کرد (عیسوی، ۵۱). یک سال قبل از کودتا، در سال ۱۹۵۵م/۱۳۳٤ش از مجموع ۱۵۰۰۰ فروند کشتی که از کانال سوئز عبور کردند، دو سوم آنها نفتکش و ۳۵ درصد کل آنها کشتی‌های بریتانیایی بودند (برشتین، ۱۰۳/۲).

طرح ملی‌شدن کانال سوئز از دو دهه منتهی به اعلام آن در بین گروه‌ها و احزاب مختلف مصر[1] به عنوان یک کنش سیاسی در برابر نظام استعمار مطرح بود. جمال عبدالناصر بر موج احساسات ملی سوار شد و با سخنرانی در میدان بزرگ محمدعلی در اسکندریه در روز ۲٦ ژوئیه٤/۱۹۵٦ مرداد۱۳۳۵ ملی کردن کانال سوئز را اعلام کرد (نجاتی، *جنبش‌ملی*، ۱۷۲).

اقدام جمال عبدالناصر، انعکاس عمیقی در مصر و کشورهای عربی برجا گذاشت. کشورهای غربی نسبت به این حرکت واکنش شدید نشان دادند. در ۱۲ اوت ۱۹۵٦/ ۲۰ مرداد ۱۳۳۵ کنفرانسی با حضور بیست و دوکشور، برای نظارت بر کانال سوئز در لندن تشکیل دادندکه به علت عدم شرکت جمال عبدالناصر رسمیت نیافت. وی مخالف هرگونه کنترل بین‌المللی برکانال بود (گرین، ۱۵٦). عملکرد جمال عبدالناصر در نهایت منجر به حمله نظامی اسرائیل، فرانسه و انگلیس به مصر در ۲۹ اکتبر ۱۹۵٦/ ۷ آبان ۱۳۳۵ شد (الرفاعی، ۲۰۸). هدف کشورهای مهاجم، برانداختن جمال عبدالناصر از حکومت بود (ربابعه، ۱۹۹). هواپیماهای انگلیسی فرودگاه‌های قاهره را بمباران کردند (رمضان، *الحقیقه التاریخیه*، ٤۰-۳۸). اقدام آنها، واکنش شدید شوروی را به دنبال داشت. بولگانین رئیس جمهور شوروی طی اولتیماتومی به سران فرانسه و انگلیس اعلام کرد که در صورت عدم قطع مخاصمه در مصر، دولت شوروی با موشک‌های

۱. از جمله مهمترین کانون‌های مبارزه برای ملی‌کردن کانال سوئز، جمعیت اخوان المسلمین مصر بود (عبدخدایی، ۱۹۰-۱۸۹).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

اتمی لندن و پاریس را بمباران خواهد کرد (جلال، ٤٣٤؛ حمروش، ٦٨؛ برشتین، ١٠٤/٢). از سوی دیگر آیزنهاور رئیس جمهور تازه به قدرت رسیده آمریکا در کنار شوروی هجوم نیروهای سه‌گانه به مصر را محکوم کرد (نجاتی، جنگ، ٦٥). برآیند این امر عقب‌نشینی نیروهای متخاصم و کسب عناوینی چون «قهرمان ملت عرب» و سمبل «ناسیونالیسم عرب» برای جمال عبدالناصر در بین توده‌ها بود (منسفیلد، ١٢٣).

بحران سوئز باعث تثبیت سیاست شوروی در مصر شد. به تدریج متخصصان روسی جایگزین کارکنان سابق شرکت کانال شدند و شوروی بزرگترین متحد جمال عبدالناصر شد به گونه‌ای که جمال عبدالناصر ارتباط با شوروی را ستون سیاست مصر می‌دانست (هیکل، قصه، ٧٤؛ آگاریشف، ٢٦٤). جمال عبدالناصر با ایستادگی در برابر امپراتوری بریتانیا در واقع «دم شیر» را بریده بود چنان‌که پیش از این، ابزار اصلی آن یعنی «دندان شیر» در جریان ملی‌شدن صنعت نفت ایران به دست مصدق معیوب شده بود(هیکل، *بریدن دم*، ٣).

تأثیر دکتر مصدق و نهضت ملی‌شدن نفت برحرکت ضداستعماری ملت مصر

ملی‌کردن صنعت نفت و مخالفت مصدق با نفوذ امپریالیسم انگلیس در ایران، سبب الگوپذیری مصریان و دیگر کشورهای تحت استعمار انگلستان شد. ملی‌کردن صنعت نفت ایران تنها مبارزه ضد استعماری نبود، بلکه ضربه بزرگی بر پیکره امپریالیست‌ها در سراسر جهان فرودآورد (یمگانی،٢٦٤/١). این جنبش سبب بیداری بسیاری از کشورهای استعمارزده به ویژه مصر شد. لرد وانسیتارت[1] درباره اهمیت ملی‌شدن صنعت نفت و تأثیرآن در خاورمیانه می‌نویسد: «وقایع ایران در تعیین سرنوشت انگلیس تأثیر بسزایی دارد و اهمال دولت انگلیس در این مورد به اضمحلال امپراتوری منجر خواهد شد» (مکی، ٢٣٤/٣). روزنامه منچسترگاردین نیز اقدام برای ملی‌شدن نفت را باعث بیداری سایرکشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر دانست (راسخی‌لنگرودی، ١٦١– ١٥٩). روزنامه دیش‌دومیدی فرانسه در مقاله »مسلمانان جهان چشم به ایران دوخته‌اند» نوشت: «اهمیت بین‌المللی وقایع ایران، علاوه بر مسئله نفت و

1. L. Wanstart

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

موقعیت راهبردی آن، بیداری و جنبش مسلمانان جهان و تحول اساسی در سیاست و زندگی چهارصد میلیون مسلمان دنیاست. تحولاتی که امروز در ایران به وقوع می‌پیوندد هر قدر وسیع و بزرگ باشد جنب‌وجوش ملل مسلمان به همان نسبت بزرگ و عظیم خواهد بود. پیروزی ایرانی‌ها بر انگلیس، ناقوس مرگ یک دوران چندین ساله خواهد بود» (مکی، ۲۸۳/۳).

اخراج انگلیسی‌ها ازآبادان، مردم مصر را به هیجان آورد و سبب ناآرامی‌ها و شورش‌هایی در سواحل‌کانال سوئز و محل تمرکز نیروهای انگلیسی شد. ایدن در همان زمان در گزارشی به وزارت خارجه انگلیس نوشت: «مصر از دوران جنگ جهانی دوم تا این وقت کاملاً آرام بود، اما اینک در نتیجه حوادث ایران ... در مصر اغتشاشات، تیراندازی‌ها و حمله به سربازان ما آغاز شده است» (ایدن، ۲۸۵). یک هفته بعد از اخراج کارکنان و کارشناسان انگلیسی از پالایشگاه آبادان نگذشته بود که دولت مصر لایحه الغاء قرارداد ۱۳۱۵/۱۹۳٦ش بین مصر و انگلیس را به مجلس برد (جمال عبدالناصر، ۱۸۵-۱۸٤). از سوی دیگر مسافرت مصدق به قاهره به دعوت نحاس پاشا نخست وزیر مصر، پس از بازگشت از سازمان ملل بر شور و شوق آزادیخواهان و ناسیونالیست‌های استعمارستیز افزود. تصویر چهره مصدق در صفحه اول روزنامه‌های مصر منتشر شد. دریه شفیق، روشنفکر مصری، مصدق را نماد روح ناسیونالیسم معرفی کرد (استرنفلد، ١٦٨). مصدق در مصر به مانند رهبری پیروز استقبال شد. در پلاکاردهای قاهره، مصدق را «عدوالاستعمار» لقب داده بودند و شعار «زنده‌باد دکترمصدق، قهرمان انقلاب خاورمیانه» سر می‌دادند (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۳۸۳/۱). مصدق با دیدن این همه شور و هیجان مردم به نحاس پاشا گفت: «برادر! تو با این مردم باید انگلیسی‌ها را از کانال سوئز بیرون کنی» (صفائی، ۲۰۸) زیرا «کانال سوئز به مصر تعلق دارد، همانگونه که آبادان متعلق به ایران است. هیچ کس حق ندارد به استناد قرارداد استعماری نسبت به آنها ادعای مالکیت کند» (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۳۸٤/۱). از این رو یکی از نخستین پرسش‌هایی که در اذهان ناسیونالیست‌ها و مردان انقلابی مصر خطور کرد، این بود که «اگر مصدق توانست علی رغم تمام فشارها، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت را پیش ببرد، چرا ما نتوانیم شرکت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

کانال سوئز را ملی کنیم؟»(Louis, 73) جمال عبدالناصر جزو افرادی بود که برای آگاهی از چگونگی مبارزات مصدق و ملت ایران در برابر استعمار، حوادث ایران را مرتب پیگیری می‌کرد. وی کتاب حسنین هیکل به نام *ایران روی آتشفشان* را که در مورد حوادث ملی‌کردن صنعت نفت بود به دقت مطالعه کرد. جمال عبدالناصر هر جا فرصتی دست می‌داد از تأثیر پذیرفتن خود از مبارزه و مقاومت مصدق در برابر استعمار سخن می‌گفت. وی خود را «شاگرد مکتب ضداستعماری» و پیرو مکتب دکترمصدق «زعیم شرق» می‌دانست (روزنامه‌اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۳۰؛ افراسیابی، ۲۷۵). او یکی از خیابان‌های زیبای قاهره را که قبلاً «شارع رضاشاه پهلوی» نامیده می‌شد به نام «شارع محمد مصدق» نام‌گذاری کرد (هوشنگ‌مهدوی، ١٦٥). اشاره به ظهور شخصیتی دیگر همانند مصدق، به وضوح در اظهارات و گزارشهای دولت مردان غربی یافت می‌شود. به گزارش ایدن، نخست‌وزیر انگلیس به آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا تذکر داد که «به هیچ وجه نباید به جمال عبدالناصر اجازه داد به این شکل اعتبار و نفوذ ما را در خاورمیانه به بازی بگیرد... ما که تازه با مبارزات طولانی و تمهید و تجهیز نیروهای سیاسی و دوستانمان از شر یک قهرمان در خاور زمین [دکتر مصدق] خلاص شده‌ایم، نمی‌توانیم اجازه بدهیم دوباره یک قدرت و قلدر مصری صاحب اختیار و سلطان قلب‌ها شود» (ایدن، ۱۱۷).

وجوه تشابه و تمایز مصدق و جمال عبدالناصر در مبارزه با استعمار

محمد مصدق و جمال عبدالناصر در هنگامه‌ای به قدرت رسیدند که نظام استبدادی وابسته به غرب در هر دو کشور حکمفرما بود. در صورتی‌که این دو مصلح اجتماعی، قدرت را ابزاری برای آزادی ملت و استقلال وطن خود می‌دانستند.

دوره زمامداری مصدق به نوعی یک مرحله جدید از ناسیونالیسم ایرانی به شمار می‌آید. مبارزه مردمی برای از میان بردن سلطه سیاسی و اقتصادی بریتانیا در ایران در واقع تجلی ناسیونالیسم ایرانی بود که به صورت مبارزه با نظام سلطنتی خودکامه و برپایی حکومتی از نوع حکومت لیبرالی و ترقی خواهانه بروز کرد (ذبیح، ٢٦). در مصر نیز سالیان طولانی بود که یک فرمانروای مستبد و خودکامه بر مردم حکم می‌راند. اما

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

برعکس ایران، شور و هیجان ملی‌گرایانه در مصر به خاموشی گراییـده بـود. بـا ظهـور جمال عبدالناصر بارقه امیدی در وجود مصری‌ها وزیدن گرفت. او شوق و هیجان ملی را در وجود مصری‌ها دمید و ناسیونالیسم مصری را بیدار ساخت و احساس ملی‌گرایانه را توسعه داد(Eayrs, 7) .

بنابراین بزرگترین وجه اشتراک مصدق و جمـال عبدالناصـر، مبـارزه بـا اسـتعمار از طریق به میدان آوردن خیل عظیم توده‌ها در راه اسـتقلال و آزادی کشـور بـود. هـر دو رهبر از پایگاه مردمی گسترده برخوردار بودند. مصدق از دیدگاه مردم عادی «یک نیمـه خدا» به شمارمی‌رفت (آبراهامیان، ۱۱۸). رژیم جمـال عبدالناصـر نیـز بـه عنـوان نمـاد ناسیونالیسم خشن و به عنوان یک رژیم متکی بر دیکتاتوری نظامی، پشتیبانی‌آحاد مردم را در اختیار داشت. هدف اصلی هر دو رهبـر ایـران و مصـر کسـب اسـتقلال وآزادی سیاسی ملت و تضمین منافع ملی و آزادی اجتماعی بود. مصدق ابتـدا از طریـق ایجـاد سازمان جبهه ملی، احزاب مختلف را که نماینده افکار و سلیقه‌های خاص خود بودنـد، در یک جبهه گرد آورد و از طریق کنش دموکراتیک و پارلمانی، به مبـارزه خـود علیـه استبداد داخلی و استعمار خارجی مشروعیت بخشید. وی به مانند لیبـرال‌هـای غربـی، حاکمیت را از آن ملت می‌دانست و به مانند لیبرال‌های سـنتی معتقـد بـود کـه تمـامی قوانین مملکت باید ناشی از اراده ملت باشد (نامـه‌هـا، ۱٦٦/۱). عبدالناصـر نیـز کـه از طریق ناسیونالیسم اقتدارگرا و متمرکز بر نیروی نظامی به قدرت رسـیده بـود، طبعـاً بـا سیستم دموکراتیک و قوه مقنّنه چندان همخوان نبود و بـر «ناسیونالیسـم خشـن» تکیـه داشت (آبراهامیان، ۳۰۲) اما به حضور مردم در عرصه سیاست بـاور داشـت و انقـلاب بدون مردم را هیچ می‌شمرد. به نظر جمـال عبدالناصـر، »بـدون همکـاری تمـام اهـالی سرزمین، انقلاب و کشور هیچ یک نیرومند نمی‌شود» وی باور داشت که برآیند انقلاب، مرفه ساختن مردم و رهایی از هر نوع قید و بند است. هدف انقلاب سهل ساختن رشد انسانی فرد و تضمین برابری و عدالت اجتماعی برای اوست و «هدف ما از این انقلاب پایان دادن به استثمار است» و تا زمانی که کشور از سلطه خارجی‌ها نجات نیافته است ساکنان آن را نمی‌توان از نظام‌های متعدد اجتماعی و استثمار رهانید (حورانی، ۱۵).

با وجود وجوه مشترک بین رهبران ایران و مصر، نقاط افتراق آنها نیز گسترده بود. از

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

نظر خاستگاه طبقاتی، مصدق از اعیان و ملاکین تهران و از ناحیه مادری به خاندان قاجار می‌رسید (آبراهامیان، ۵۸) در حالی که جمال عبدالناصر در یک خانواده کشاورز و معمولی نشو و نما یافته بود (آگاریشف، ۹). بنابراین محیط خانوادگی و فرهنگی جامعه وآبشخورهای فکری دو رهبر با دیگری فرق داشت. مصدق درسال ۱۲۸۷ش برای تحصیلات عالیه رهسپار اروپا شد (کاتوزیان، ۲۹).آشنایی مصدق با جهان غرب در اندیشه‌های دموکراسی و ناسیونالیسم لیبرالی وی ظهور یافت. پس از بازگشت به ایران عهده دار مناصب مهمی نظیر معاونت وزارت مالیه و استانداری فارس و نمایندگی مجلس شد (نجاتی، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۱۰/۱-۵) سپس در جریان ملی شدن صنعت نفت به نخست‌وزیری رسید.

اما جمال عبدالناصر در محیط نظامی-مذهبی تحت سیطره بریتانیا رشد کرد و از کودکی با ایادی حکومت وابسته به غرب و نیروهای اشغالگر دست به گریبان بود. دستگیری و زندانی شدن عمو خلیل در پی مبارزه با استعمار و استبداد داخلی در سیاسی شدن شخصیت جمال عبدالناصر و شکل‌گیری افکار انقلابی او تأثیر شگرفی داشت (تکریتی، ٦٥). همچنین مطالعه آثار کلاسیک غربی، آشنایی با اندیشه‌های اصلاح‌طلبان جهان عرب، همچون مصطفی کمال، عبدالرحمن کواکبی، شکیب ارسلان، توفیق الحکیم، احمد شوقی باعث رشد تفکرات ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه او شد (همان،٧٦). جمال عبدالناصر در دوران جوانی وارد دانشکده افسری شد و در راه مبارزه با استعمار در جنگ ۱۹٤۸ فلسطین شرکت کرد و زخمی شد (هیکل، »یومیات»، ۷۸). حضور در این جنگ سبب قوام اندیشه‌های ملی‌گرایانه و ضد استبدادی او شد. جمال عبدالناصر سرانجام طی‌کودتای بدون خونریزی به قدرت رسید. بنابراین راهی که وی برای رسیدن به قدرت پیمود با راه مصدق تفاوت بنیادین داشت. مصدق پیش از رسیدن به قدرت، از طریق ایجاد جبهه‌ملی اقدام به برگزاری اجتماعات گسترده در سراسر کشور کرد و از طریق روزنامه‌ها و مجلات وابسته به جبهه ملی، توجه ملت را به اهمیت مبارزه با استعمار و ملی‌کردن صنعت نفت جلب کرد. حال آن که ملت مصر تا قبل از کودتا، از جمال عبدالناصر فقط به عنوان یک مبارز نظامی در برابر اسرائیل یاد می‌کرد و از امکان دست یافتن او و یارانش به قدرت اطلاعی نداشتند (السید، ١٦).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

نظامی بودن جمال عبدالناصر موجب حمایت ارتش از او شد. جمال عبدالناصر آگاه بود دولت مصدق توسط یک کودتای نظامی سقوط کرد. وی اطلاع داشت کـه مصـدق در دور دوم حکومتش دست به تصفیه نظامی زده و بسیاری از نیروهای نظامی باسـابقه را به علل مختلف از فعالیت نظامی ممنوع و به گونه‌ای اخراج کرده بود. از جملـه ایـن افراد، فضل‌الله زاهدی بود که در دولت اول حکومت مصدق دارای سِمت بود ولـی در دور دوم حکومت و پس از قیام ۳۰ تیـر از مناصـب حکـومتی منـع و بازنشسـته شـد. فضل‌الله زاهدی مـدتی بعـد سرپرسـتی سـازمانی بـه نـام کـانون افسـران بازنشسـته را عهده‌دارشد. او به همراه شبکه برادارن رشیدیان که از کارگزاران عمده دولـت انگلـیس در ایران بودند (گازیوروسکی، ۱۱۶،۱۲۰) به تدریج شـروع بـه تفرقـه افکنـی و ایجـاد شکاف در بین نیروهای تشـکیل دهنـده جبهـه ملـی کـرد و پایـه‌هـای اولیـه کودتـای ۲۸مرداد۱۳۳۲ را فراهم کرد.

جمال عبدالناصر نمی‌خواست اشتباهات رهبر ملی ایران را تکرار کند و تـلاش کـرد تا از جانب ارتش و تحریکات داخلی خود را مصون نگـه دارد. او از سیاسـت موازنـه منفی دکتر مصدق مطلع بود و از آن تأثیر پـذیرفت، سیاسـتی‌کـه از انعقـاد پیمـان‌هـای ضدشرقی یا طرفداری از غرب اجتناب می‌ورزید، همـان سیاسـتی کـه بعـدها بـه نـام «سیاست عدم تعهد» معروف شد. سیاست مصدق اقتضاء می‌کـرد کـه نسـبت بـه همـه کشورهای قدرتمند، نگاه سوءظن داشته باشد و نتواند با هـیچ یـک روابـط دیپلماتیـک قوی ایجاد کند. وی بر این باور بودکه باید سیاست عدم تعهد در برابر ابرقـدرت‌هـا را در پیش‌گرفت و دخالتی در اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی دولت‌های خارجی نکـرد (ذبیح، ۱۳٤). پافشاری مصدق برای اتخاذ سیاست بی‌طرفی، وی را به صورت قهرمـان سیاست بی‌طرفی درآورد. مصدق در جهت عملـی کـردن نظریـه عـدم تعهـد خـویش، تجدید موافقت‌نامه کمک نظامی آمریکا به ایران موسوم به «پیمان امنیت متقابـل» را بـه این دلیل که ایران را متعهد می‌ساخت که در برابر کمک‌های نظامی اعطایی، خود را بـه دفاع از منافع غرب متعهد سازد، نپذیرفت. علاوه برآن پیشنهاد روسها مبنی بـر تجدیـد قرارداد شیلات را در ۹ بهمن۱۳۳۱ را رد کـرد و قـرارداد مزبـور را ملغـی اعـلام کـرد (همان، ۱۳۹).

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

جمال عبدالناصر راه دیگری را پیمود و سیاست بی‌طرفی مثبت را در پیش‌گرفت. با نظام جهانی مرکز، ارتباط برقرارکرد. او به این نتیجه رسیده بود که برای رسیدن به اوج قدرت و مبارزه با استعمار انگلیس می‌بایست به یکی از دو بازوی اصلی قدرت دنیای آن روز یعنی شوروی یا آمریکا وصل بود. از این رو ابتدا به آمریکا نظرکرد اما پس از آن که وعده‌های تو خالی آن‌ها را دید، به شوروی پناه برد و آن را بزرگترین متحد خویش در دوران حکمرانیش قرار داد (آگاریشف، ۲٦۲، ۱۹۹).

جمال عبدالناصر برخلاف مصدق به دنبال شکل‌بخشی یک هویت جمعی بود. بر همین اصل بر هویت عربی تأکید داشت و نظریه پان‌عربیسم را طرح کرد. نظریه پان‌عربیسم جمال عبدالناصر با سه عامل مهم اشتراک زبان، اشتراک تاریخ و اشتراک در تحمل رنج‌ها و محرومیت‌ها ارتباط داشت (نجاتی، *جنبش‌ها*، ۱۵۹). اندیشه‌های پان عربی جمال عبدالناصر را فرستنده رادیویی «صوت‌العرب» از قاهره برای تمام کشورهای عربی پخش می‌کرد. نشریه «الاهرام» به سردبیری حسنین هیکل نیز نقش عمده‌ای در توجیه افکار پان عربیسم جمال عبدالناصر در بین روشنفکران عرب بر عهده داشت (حسینی، ۲٥٤). فیلم‌های تبلیغاتی با سرودهای هیجان‌انگیز برای جمال عبدالناصر ساخته می‌شد. وی همواره از آزادی فلسطین و نابودی ارتجاع و اجتناب‌ناپذیری شکست استعمار به وسیله اعراب سخن می‌گفت. اصولی که جمال عبدالناصر به عنوان فلسفه پان‌عربیسم برآن تأکید داشت عبارت از استقلال، اتحاد عرب و بی طرفی مثبت بود.

در بُعد جهانی، تفاوت موجود در رهبری مصدق و جمال عبدالناصر، واکنش‌های متفاوتی را از طرف قدرت‌های مرکز در پی‌داشت.آنها عملاً با دسیسه‌بازی و نفوذ در ارگان‌ها و نهادهای مختلف کشوری توانستند با اجرای کودتا حکومت مصدق را به سقوط بکشانند، اما در مصر نتوانستند چنین طرحی را پیاده کنند. روزنامه‌های مصری، علل عدم موفقیت نظام سلطه در اجرای کودتا را همبستگی ملی و حمایت همه جانبه مصریان از جمال عبدالناصر عنوان کردند. درحالی که مصدق در دور دوم حکومتش از ۳۱ تیر ۱۳۳۱ تا ۲۸مرداد ۱۳۳۲ با از دست دادن پایگاه روحانیان و برخی سران احزاب جبهه ملی عملاً حمایت توده‌ها را از دست داده بود (آبراهامیان، ۲٦۰، ۲٤٥، ۲٤۳، ۲۳٦؛

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

گازیوروسکی، ۱۳۳، ۱۲۷). روزنامه «روض الیوسف» جمال عبدالناصر را نماینده کل ملت مصر دانست و نوشت: «در ایران زاهدی را پیدا کردید و با آن کمر مصدق را شکستید، در مصر زاهدی در کار نیست، ما همه ناصریم» (استرنفلدبه نقل از روزنامه روض الیوسف، ۱۷۹). حسنین هیکل، مشاور جمال عبدالناصر می‌نویسد که جمال عبدالناصر در زمان مباحثات ملی‌کردن کانال سوئز، مقایسه حرکت وی را با اقدام مصدق درست نمی‌دانست و مدعی بود که او نمی‌گذارد مخالفانش کانال را چنان فلج کنند که مخالفان مصدق جلوی فروش نفت او را گرفتند. وی از شکست مصدق درس گرفته بود. نشریات غربی در نوشته‌های خود، موقعیت این دو دولتمرد را با هم مقایسه می‌کردند (Gordon,118-125).

گروهی از نشریات وابسته به جریان امپریالیسم برای تفرقه پراکنی و به زانو درآوردن رهبران جنبش استقلال طلبانه، نگاهی خصم‌آلود به دو قهرمان ملی نشان می‌دادند. نشریات، خشمگین از اقدام جمال عبدالناصر در ملی‌کردن کانال سوئز، کتاب *فلسفه انقلاب* وی را با کتاب *نبرد من* هیتلر در یک سطح دانسته و به آن تشبیه می‌کردند که اگر جلوی هیتلرشرقی گرفته نشود، مانند هیتلر اصلی، بلایی برسر جهان خواهد آورد که جبران‌ناپذیر خواهد بود (نجاتی، *جنبش‌ها*، ۱۷۲). پیش از این، روزنامه نیویورک‌تایمز در سرمقاله‌ای اقدام دکتر مصدق را که از مجلس تقاضای اختیارات فوق العاده کرده بود، اقدامی هیتلری دانسته نوشته بود: مصدق گام دیگری به سوی آشوب و تباهی برمی‌دارد، آنچه وی در نظر دارد یک کودتای قانونی است که از تاکتیک‌های هیتلر برای کسب قدرت مطلقه مایه می‌گیرد (روبین، ٧٤).

در مجموع عملکرد رهبران ملی ایران و مصرتا مدت‌ها نماد مبارزه و استقامت در برابر نظام امپریالیسم غربی و استبداد داخلی در حافظه ملت‌های استعمارزده باقی ماند و مبارزان از کنش آنان برای رهایی خود از نظام استبدادی و استعماری بهره جستند.

نتیجه

کشورهای ایران و مصر به دلیل موقعیت راهبردی همواره در طول تاریخ مورد توجه کشورهای قدرتمند بوده‌اند. مؤلفه‌هایی چون قدرت نظامی، گستردگی جغرافیایی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

جمعیت زیاد، دسترسی به آب‌های آزاد، وجود منابع خام فراوان، غنای فرهنگی و قدمت تاریخی به آنها موقعیت ممتازی در جهان اسلام و خاورمیانه بخشیده است. در دوره معاصر و در پی‌گسترش پدیده استعمار در کشورهای حاشیه‌ای در نظام جهانی با همکاری و همیاری نظام‌های حاکم، ضرورت مبارزه با استعمارگران و نظام استبدادی وابسته به غرب اجتناب ناپذیر شد. از سوی دیگر رشد افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهی و ناسیونالیستی و پرسش از خود که چرا عقب مانده‌ایم؟ سبب رشد تفکر ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز در طیف عظیمی از رهبران و توده‌های مردم شد. در نگاه ناسیونالیست‌های بیگانه‌ستیز، مصلحت کشور بالاتر از هر چیز دیگری بود.

دکتر مصدق و جمال‌عبدالناصر نماد رهبران ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز در ایران و مصر در دوره معاصر بودند که با پشتیبانی مردم به ملی‌کردن مهمترین امتیازات بیگانگان در سرزمین‌های خود پرداختند. هدف آنان از ملی‌کردن، قطع نفوذ خارجیان بود. علیرغم تفاوت در خاستگاه اجتماعی و دیپلماسی رهبران مذکور، هر دو دارای کنش‌های سیاسی و اقتصادی مشترکی بودند که وجه بارز آن استقلال سیاسی و استعمارزدایی بود.آنها با هدایت و رهبری توده‌های مردم در قالب ناسیونالیسم بیگانه‌ستیز، توانستند با ملی‌کردن صنعت نفت ایران و کانال سوئز، استعمار خارجی و استبداد داخلی را عقب‌رانده و تسلیم خواست ملت‌های خود کنند. قدرت‌های بزرگ غربی عملکرد رهبران را در ملی‌کردن منابع برنتافتند و آن اقدام را باعث از دست دادن سلطه خود بر دروازه‌های مهم شرق به غرب یادکردند. آنها معتقد بودند که این اقدامات منشأ تحولات نامطلوب اقتصادی در سطح بین‌المللی خواهد شد. بنابراین با دسیسه و نفوذ در ارکان قدرت، دولت دکترمصدق را از طریق کودتا برانداختند و از طریق همکاری و همیاری با دولت اسرائیل حکومت جمال عبدالناصر و گفتمان ناصریسم را تضعیف کردند.

رهبران ایران و مصر دارای نقاط افتراق و دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با مسائل مختلف بودند که مهمترین آنها گفتمان سیاست خارجی آن دو بود. هر دو رهبر در برهه‌ای از زمان برای پیشبرد مقاصد ملی‌گرایانه خود احساس کردند که باید به یکی از ابرقدرت‌های جهان نزدیک شوند.آمریکایی‌ها در هر دو قضیه‌ی ملی‌شدن صنعت نفت

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

و کانال سوئز سعی در حل اختلافات به روش دیپلماتیک داشتند. رفتار و منش دولتمردان آمریکایی چنان بود که هر دو رهبر ایران و مصر نگاه مثبت به سیاست خارجی آمریکا در حل بحران نفت و کانال سوئز داشتند. اما در نهایت آمریکایی‌ها در هر دو مسئله مجذوب سیاست‌های دولت انگلیس شدند. پس از آن مصدق سیاست عدم تعهد خویش را ادامه داد ولی جمال عبدالناصر به دولت شوروی نزدیک شد. از سویی دیگر کارکرد نظریه عدم تعهد دکتر مصدق بازتاب جهانی یافت و بعدها الگو و سرمشق رهبران دیگر جوامع در بُعد سیاست جهانی شد، اما نظریه پان‌عربیسم جمال عبدالناصر در قالب جمهوری متحده عرب بازتاب منطقه‌ای پیدا کرد و با مرگ جمال عبدالناصر به فراموشی سپرده شد.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *کودتا*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی، ۱۳۹۲ش.
- آگاریشف، آ، *زندگی سیاسی ناصر*، ترجمه محمدجواهرکلام، تهران، شرکت نشر و پخش ویس، ۱۳٦۸ش.
- استرنفلد، لیور، «ایام ایران در مصر: سفر مصدق به قاهره در ۱۹۵۱»، ترجمه آرش عزیزی، ایران نامگ، سال ۳، شماره۱، بهار ۱۳۹۷ش.
- *اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی دکترمصدق*، تهران، راستین، بی‌تا.
- افراسیابی، بهرام، *مصدق و تاریخ*، تهران، نیلوفر، ۱۳٦۰ش.
- ایدن، آنتونی، *خاطرات آنتونی ایدن*، ترجمه کاوه دهگان، تهران، اندیشه، ۱۳٤۳ش.
- البغدادی، عبدالطیف، *مذاکرات عبدالطیف البغدادی*، ج۱، القاهره، المکتب المصری الحدیث، ۱۹۷۷م.
- برشتین، سرژ، پی‌یر میلزا، *تاریخ قرن بیستم*، جلد دوم، ترجمه امان‌الله‌ترجمان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
- بیل، جمیز، مصدق، نفت، *ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی وکاوه بیات، تهران، گفتار، ۱۳۷۲ش.
- تکریتی، عبدالرحمن، جمال عبدالناصر؛ *نشأه و تطور الفکرالناصری*، ط۱، بیروت، مرکز دراسات الوحده‌العربیه، ۲۰۰۰م.
- جاسم محمد، ظاهر، *التاریخ المعاصر للدول الافریقیه*، ط۱، دار شموع الثقافه لیبیا، ۲۰۰۷م.
- جلال، محمد، ثوره یولیوالامریکیه، *علاقه عبدالناصر بالمخابرات الامریکیه*، القاهره، الزهراء للأعلام‌العربی، ۱۹۸۸م.
- جمال‌عبدالناصر،هدی، *الرؤیه‌البریطانیه للحرکه‌الوطنیه المصریه ۱۹۵۲- ۱۹۳٦*، القاهره، دارالمستقبل‌العربی، ۱۹۸۷م.
- جیکوب، لاندو، *پان‌ترکیسم، یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری*، ترجمه حمید احمدی،

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

تهران، نی، ۱۳۸۲ش.
- حسینی، مختار، *برآورد استراتژیک مصر*، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۱ش.
- حفیظی‌محمدآبادی، حمید، ناصر و ناسیونالیسم عرب، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم‌سیاسی و اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳٦۲ش.
- حمروش، احمد، *قصه ثوره ۲۳ یولیو* (مجتمع جمال عبدالناصر)، ج۲، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر، ۱۹۷۸م.
- حورانی، آلبرت، *مسائل خاورمیانه*، ترجمه عبدالله گله داری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱ش.
- الخونـد، مسـعود، *الموسـوعه التاریخیـه الجغرافیـه*، ج۱۷، بیـروت، الشـرکه العالمیـه للموسوعات، ۲۰۰٤م.
- درینیک، ژان پیر، *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان، تهـران، جاویـدان، ۱۳٦۸ش.
- ذبیح، سپهر، *ایران در دوران مصدق*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبـادی، تهـران، موسسـه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۷۰ش.
- راسخی لنگرودی، احمد، *موج نفت* (تاریخ نفت ایران از امتیـاز تـا قـرارداد)، تهـران، اطلاعات، ۱۳۸٤ش.
- ربابعه، غازی اسماعیل، *استراتژی اسرائیل*، ترجمه محمدرضـا فـاطمی، تهـران، سـفیر، ۱۳٦۸ش.
- الرفاعی، عبدالرحمن، *ثوره ۲۳ یولیه سنه ۱۹۵۲ تاریخها القومی فی سبع سـنوات ۱۹۵۹ - ۱۹۵۲*، القاهره، دارالمعارف للنشر، ۱۹۸۹م.
- رمضان، عبدالعظیم، *الحقیقه التاریخیه حول قرار تـأمیم قنـاه السـویس*، الهیئـه المصـریه العامه للکتاب، مصر، ۲۰۰۰م.
- رمضان، عبدالعظیم، *هیکل و الکهـف الناصـری*، ط۱، القـاهره، الهئیـه المصـریه العامـه للکتاب، ۱۹۵۵م.
- روبین، باری، *جنگ قدرتها در ایران*، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳٦۳ش.
- روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۳۰ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

- سرکیس، نیکلا، *نفت تنها و آخرین شانس خاورمیانه*، ترجمه ارسلان ثابت سعیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- السید، عاطف، عبدالناصر و أزمه الدیمقراطیه، *الاسکندریه*، فلمنج للطباعه، ۲۰۰۱م.
- صفائی، ابراهیم، *اشتباه بزرگ، ملی شدن نفت*، تهران، کتاب سرا، ۱۳۷۱ش.
- عاطف، السید، *عبدالناصر وأزمه الدیمقراطیه*، مصر، الاسکندریه، فلمنج للطباعه، ۲۰۰۱م.
- عبدخدایی، محمدمهدی، «سفر شهید نواب صفوی به مصر و اردن»، فصلنامه تاریخی ـ سیاسی ـ فرهنگی ۱۵ خرداد، سال پنجم، شماره ۲٤، زمستان ۱۳۷۵ش.
- عبدالناصر، جمال، *فلسفه انقلاب مصر*، ترجمه مهدی سمسار، تهران، موج، ۱۳۵۰ش.
- عبدالهادی، جمال، *الطریق الی بیت المقدس*، دارالوفاء، رقم الطبعه ۵، ۲۰۰۱م.
- عیسوی، چارلز، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۸ش.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۹۲ش.
- کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران، کویر، ۱۳۸۵ش.
- کاتوزیان، محمدعلی، *مصدق و نبرد قدرت در ایران*، تهران، رسا، چ سوم، ۱۳۷۹ش.
- گازیوروسکی، مارک. ج، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران، مرکز، ۱۳۷۱ش.
- گرنویل، جان اشلی سومز، *تاریخ جهان در قرن بیستم*، ترجمه جمشید شیرازی، فضل‌الله جلوه، علی اصغر بهرام بیگی، زیر نظر هرمز همان پور، تهران، نشر پژوهش فرزان روز، ۱۳۷۸ش.
- گرین، استیون، *جانبداری*، ترجمه سهیل روحانی، تهران، بینا، ۱۳٦۸ش.
- گود، جمیز.اف، *ایالات متحده و ایران*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹ش.
- مدیرشانه‌چی، محسن، «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، فصلنامه سیاسی اقتصادی، ش۱۳۲-۱۳۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

- مصدق، محمد، *خاطرات و تالمات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، چ دوم ۱۳٦۵ش.

مکی، حسین، خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران، ج ۳، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳٦۰ش.

- موحد، محمدعلی، *خواب آشفته نفت*، ج۲، تهران، کارنامه، ۱۳۹۳ش.

منسفیلد، پیتر، *ناصر*، ترجمه محمدرضا جعفری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰ش.

نائبیان، جلیل، *پژوهشی در مسایل سیاسی تاریخی نفت در ایران*، تهران، ثارالله، ۱۳۷۸ش.

نائبیان، جلیل و داود عمرانی، «بررسی بازتاب عملکرد دکتر محمد مصدق در تحولات سیاسی مصر در دهه ۱۹۵۰م» پژوهشنامه تاریخ، سال هشتم، شماره سی و یک، تابستان ۱۳۹۲ش.

- *نامه‌های دکتر مصدق*، ج ۱، گردآورنده محمد ترکمان، تهران، نشر هزاران، ۱۳۷٤ش.

- نجاتی، غلامرضا، *جنبش ملی‌شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲*، تهران، شرکت سهامی‌انتشار، ۱۳٦٤ش.

- نجاتی، غلامرضا، *جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تا جمال‌عبدالناصر*، تهران شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۱ش.

- نجاتی، غلامرضا، *جنگ شش روزه*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳٤۸ش.

- نجاتی، غلامرضا، *مصدق سال‌های مبارزه و مقاومت*، ۲جلد، تهران، رسا، چ دوم ۱۳۷۸ش.

- وودهاوس، سی. ام، *اسرار کودتای ۲۸ مرداد شرح عملیات چکمه (آجاکس)*، تهران، راهنما، ۱۳٦٤ش.

- الهاشم، رانیا، *قصه و تاریخ الحضارات العربیه بین الأمس و الیوم*، د. ط، مصر، بیروت، ۱۹۹۸م.

- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*(۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تهران، پیکان، چ‌هفتم، ۱۳۸٦ش.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]

- هیکـل، محمـد حسـنین، *بریـدن دم شـیر*، ترجمـه‌ی حسـین ابوترابیـان، تهـران، اطلاعات،۱۳٦۷ش.
- هیکل، محمد حسنین، *میان مطبوعات و سیاست*، ترجمه محمدکاظم موسـائی، تهـران، فاروس، ۱۳٦٤ش.
- هیکل، محمد حسنین، *قصه السویس أخر المعارک فی زمـن المعالقـه*، بیـروت، شـرکه المطبوعات للتوزیع و نشر، ۱۹۹۷م.
- هیکل، محمد حسنین، «یومیات عبدالناصر»، مجله الدراسات الفلسطینیه، مـج۱۹، عـد ۷٤/۷۵، مؤسسه الدراسات الفلسطینیه، ۲۰۰۸م.
- یمگانی، پارسا، *کارنامه مصدق*، تهران رواق، ۱۳۵۷ش.
- Eayrs, J. The commonwealth of suez a documentary survey, New york torento :Oxford university Press, 1964
- Gordon, Joel. Nasser's Blessed Movement: Egypt's Free Officers and the July Revolution, Studies in Middle Eastern History (New York: Oxford University Press, 1992.
- Louis, William R. Ends of British Imperialism: The Scramble for Empire, Suez and Decolonization, London: I.B. Tauris, 2006.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-22]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1398.1.36.5.5]